

جنسیت و هویت قومی (نمونه شهر خرم‌آباد)

محمدامین قانع‌راد*

سید یعقوب موسوی**

اکرم حمیدیان***

چکیده

امروزه مسئله هویت‌های قومی به مسئله‌ای جهانی در کشورهای پیشرفته و در حال توسعه تبدیل شده است. هویت قومی تنها یکی از هویت‌های چندگانه انسان است که با سایر هویت‌های او، از جمله هویت جنسیتی به عنوان یکی از حلقه‌های ثابت هویتی کنشگران در کنش و واکنش است و برآیند این تعاملات است که در تعریف و بازتعریف هویت‌های چندگانه اثر دارد. این مقاله با کاربرد نظریه کهن‌گرایان و نوگرایان به بررسی هویت قومی شهروندان خرم‌آبادی و عوامل مؤثر بر شکل‌گیری آن می‌پردازد. مسئله اصلی پژوهش به تعاملات دو هویت قومی و جنسیتی و میزان هویت قومی در بین زنان و مردان باز می‌گردد. جمعیت آماری این پژوهش را زنان و مردان بالای ۱۵ سال و ساکن در مناطق ۱۶ گانه شهر خرم‌آباد تشکیل می‌دهد. نمونه‌گیری با روش طبقه‌بندی شده متناسب انجام شده و حجم نمونه ۳۹۲ نفر بوده است. اطلاعات مورد نیاز با کاربرد روش پیمایشی و ابزار پرسش‌نامه کتبی جمع‌آوری شده و با نرم‌افزار SPSS تجزیه و تحلیل شده است. یافته‌های پژوهش ضمن تأیید نظریه کهن‌گرایان امکان جدیدی را برای تفسیر نظریه نوگرایان درباره شکل‌گیری هویت‌های قومی زنان به دست می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: هویت قومی، قومیت، هویت جنسیتی، هویت‌های چندگانه، قوم لر، خرم‌آباد.

* عضو هیئت علمی مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور Ghaneirad@yahoo.com

** عضو هیئت علمی دانشگاه الزهرا

*** کارشناس ارشد جامعه‌شناسی

تاریخ پذیرش: ۸۶/۱۱/۱۷

تاریخ دریافت: ۸۶/۴/۲۳

مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، س ۱۵، شماره ۵۸-۵۹

۱. مقدمه و طرح مسئله

در عصر «فروپاشی بزرگ» (فوکویاما، ۱۳۷۹: ۲۰) زمانی که با فروپاشی روایت‌های کلان، روایت‌های خرد ظهور کردند، هویت‌های قومی کهن نیز دوباره، ولی این بار در شکل‌هایی جدید سر برآوردند و به نیرویی تأثیرگذار در تحولات اجتماعی تبدیل شدند. انسان مدرن خود را از طریق عضویت در سازمان‌های اجتماعی و گروه‌های شغلی و حرفه‌ای تعریف می‌کرد، ولی گویا با نوعی بازگشت به دوران پیشین تعلق به قومیت اهمیت مجدد یافته است. مسئله هویت‌های قومی که پیش از این تنها در مورد کشورهای با ساختار قبیله‌ای معنی داشت، اکنون به مسئله‌ای جهانی تبدیل گردیده است که کشورهای پیشرفته غربی و کشورهای در حال توسعه آسیایی و آفریقایی را به گونه‌های متفاوت در بر می‌گیرد. در عصر جهانی شدن در کنار هویت‌های قومی، مقوله هویت‌های جنسیتی نیز سر برآورده است و قومیت و جنسیت به کنشگران مؤثر اجتماعی تبدیل شده‌اند. اکنون این سؤال وجود دارد که مناسبات این دو مقوله اجتماعی با یکدیگر چگونه است؟ جنسیت‌های مختلف چگونه با مقوله قومیت برخورد می‌کنند و میزان هویت قومی زنان و مردان با یکدیگر چه تفاوت‌هایی دارد؟

در همه جوامع انسانی، همواره تقسیم‌بندی دوگانه و فرهنگی زن و مرد باعث شکل‌گیری مجموعه‌ای از پندارها و انگاره‌ها درباره رفتارهای مناسب مردانه و زنانه می‌شود و براساس این بخش‌بندی دنیای اجتماعی، پسران و دختران به شیوه‌های متفاوت جامعه‌پذیر می‌گردند (هلمن، ۲۰۰۰: ۱۴۶؛ ریاحی، ۱۳۸۴). در جوامع چند قومیتی افراد عموماً به دو گروه قومیتی و جنسیتی تقسیم می‌شوند؛ این دو تعریف هویتی با یکدیگر روابط معینی را پیدا می‌کنند که به راحتی در رفتارها و انتظارات مشاهده و طبقه‌بندی نمی‌شود. جنسیت مجموعه‌ای از ارزش‌ها و رفتارهای مربوط به تفاوت‌های اجتماعی زن و مرد (کابر، ۲۰۰۰) و ساختاری اجتماعی است که روابط بین زن و مرد را محدود می‌سازد (کریگر، ۱۹۹۶) و به این ترتیب نباید به عنوان تفاوت‌های اجتماعی واقعی بین دو جنس لحاظ شود، بلکه باید آن را شیوه بیان مرتبط با گروه‌های فاعلی در نقش‌های اجتماعی تعریف شده خود که در تضاد با موقعیت

اقتصادی، قومی و نژادی آنان است، در نظر گرفت (یاول، ۱۹۹۷). هویت‌های اجتماعی^۱ بر مبنای خصوصیت اجتماعی و فرهنگی‌شان شالوده کنش‌های اجتماعی را می‌سازند که به نوبه خود جهت‌گیری افراد نسبت به دیگران به مثابه ابژه اجتماعی و بازشناسی و ابراز خودشان به مثابه سوژه در تعامل و تقابل با دیگران را تعیین می‌کنند (اسنو، ۲۰۰۱). هویت اجتماعی جنسیتی به نوبه خود و در تعامل با سایر هویت‌های چندگانه افراد در باز تعریف و تمایزشان مؤثر واقع می‌شود. هویت و مناسبات جنسیتی هم‌چون هویت و مناسبات قومی و طبقاتی در مرزبندی حوزه عمومی و خصوصی در جامعه تأثیرگذارند. هر چند تعیین حدود حوزه‌های خصوصی و عمومی متأثر از جنسیت است، اما جنسیت مستقل از سایر عوامل عمل نمی‌کند. در کشورهای چند قومیتی هم‌چون ایران به دلیل بافت پدر سالارانه تاریخی، تبعیض جنسیتی عامل مؤثری در تمام قلمروهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی است و در همه جنبه‌های مذکور تفاوت بارزی در بین دو جنس دیده می‌شود. در این شرایط هویت جنسیتی زنانه ممکن است از درون حوزه خصوصی به شیوه‌ای فعال ولی ناپیدا عمل کرده و در شکل‌دهی به برخی نگرش‌ها از جمله نگرش و هویت قومی نقش داشته باشد. برخی از پژوهش‌های ایرانی این پنداره را تقویت می‌کنند؛ بر اساس مطالعه هویت قومی در بین جوانان تبریز، جنسیت بر گرایش‌های قومیتی مؤثر است و زنان کمتر از مردان از هویت قومی برخوردارند (احمدلو، ۱۳۸۱). در پژوهش هویت قومی در لرستان نیز جنسیت چون عاملی تأثیرگذار بر تمایلات زبانی محلی، به عنوان عنصر اساسی تشکیل‌دهنده هویت قومی، خود را نشان داده است؛ به طوری که تمایل به زبان محلی در سطح رفتار و تمایل به زبان جهانی در سطح پنداشت در بین دختران بیش از پسران مشاهده می‌شود (فکوهی، ۱۳۸۱).

هویت قومی هم‌چون هویت جنسی، سازه‌ای اجتماعی است و این دو سازه در کنار و گاه در تقابل با یکدیگر و بر حسب خصوصیات خاص هر جامعه ادراک می‌شوند.

^۱ . Social Identity

افراد همواره دارای هویت‌های چندگانه‌اند و در پی برقراری انواع روابط بین حلقه‌های هویتی‌شان هستند و مسئله‌ای که در این حالت ممکن است پدید آید، ناسازگاری بین هویت‌های چندگانه و یا تأثیر برخی هویت‌ها بر سایر هویت‌ها است. جنسیت به عنوان یکی از حلقه‌های ثابت هویتی کنشگران می‌تواند در تعریف و باز تعریف هویت‌های چندگانه آنان اثر داشته باشد. این مقاله رابطه جنسیت و قومیت را در بین شهروندان خرم‌آباد مورد بررسی قرار می‌دهد. آیا زنان خرم‌آباد هویت قومی را مقوله‌ای مردانه تلقی می‌کنند و یا برعکس خود از احساس هویت قومی بیشتری برخوردارند؟ در جوامع کمتر توسعه یافته که تبعیض جنسیتی بیشتر است، هویت جنسیتی از یک سو امکان خودابرازی کمتری پیدا می‌کند و از سوی دیگر شیوه‌هایی را برای بیان غیر مستقیم خویش جستجو می‌کند. در این دسته از جوامع تفاوت برخی از نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی در بین گروه‌های مردان و زنان را باید نه به عنوان ویژگی‌های ذاتی جنسیت، بلکه به عنوان سازه‌ای فرهنگی برای بیان موقعیت خویش محسوب کرد. با در نظر گرفتن قومیت به عنوان امری "رابطه‌ای و موقعیتی" (اریکسون، ۲۰۰۱) می‌توان پرسید: آیا زنان خرم‌آبادی که بر اساس پژوهش‌های انجام شده از تبعیض جنسیتی رنج می‌برند، از هویت قومی یکسانی با مردان برخوردارند و یا با فاصله‌گیری از هویت قومی به شیوه‌ای غیرمستقیم نارضایتی خویش را از موقعیت تحمیلی زنانه خود بیان می‌کنند؟

۲. واکاوی مفهومی و نظری هویت قومی

هویت قومی^۱ و قومیت^۲ از دهه ۱۹۶۰ در مطالعات انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی مورد توجه قرار گرفت. مفهوم نظری قومیت در اصل برای مطالعه یک چارچوب تاریخی خاص یعنی ایالات متحده آمریکا به وجود آمد که در آن گروه‌های مختلف نژادی، زبانی و مذهبی دارای ملیت‌های گوناگون زندگی می‌کردند. مفهوم قومیت اولین بار

^۱ . Ethnic Identity

^۲ . Ethnicity

توسط دیوید رایزمن جامعه‌شناس امریکایی در سال ۱۹۵۳ به کار رفت و کاربرد آن زمانی رایج شد که ناتان گلیزر^۱ و دانیل موینیهان^۲ حاصل مطالعه خود درباره گروه‌های قومی امریکا را در سال ۱۹۷۵ منتشر کردند (احمدی، ۱۳۸۳: ۳۳). هویت قومی به عنوان یکی از جنبه‌های مهم سؤال "من که هستم؟" عامل قدرتمندی در تکوین و حفظ گروه قومی، و پیوندهای اجتماعی وابسته به آن است. هویت قومی مجموعه ایده‌های فرد درباره اعضای گروه قومی خود و بازشناسی خود با استفاده از برچسب‌های قومی است (مارتا، ۱۹۹۳: ۱). هویت قومی برای همه اعضای یک گروه قومی یکسره مشابه نیست و به عنوان جزء مکمل تولید و درک "مفهوم خود" برای هر فرد مقوله‌ای بی‌نظیر است (پولاتا، ۲۰۰۱: ۲). گروه قومی به عنوان هسته اصلی شکل‌دهنده هویت قومی، دسته‌ای از مردم دارای فرهنگ مشترک است که خود را از افراد دیگر جامعه متمایز می‌یابند و یک جمع انسانی ویژه را تشکیل می‌دهند. هویت قومی به تفکر، ادارک، احساس و رفتار فرد از تعلق به گروه قومی و آگاهی از تمایز و تفاوت گروه خویش مربوط می‌شود (خضرنجات، ۱۳۶۹: ۵۶). احساس هویت قومی با تشکیل یک درون‌گروه و تفکیک آن از گروه‌های بیرونی به وجود می‌آید (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۷۸: ۲۶۱). احساس خودی که در بین اعضای یک گروه رشد می‌کند حاصل تجربیات مشترک و همگانی اعضای آن گروه است و مرزهایی که اعضای گروه را از دیگران متمایز می‌کند، ممکن است صورت رسمی یا غیر رسمی داشته باشد (کوئن، ۱۳۷۹: ۱۳۰). قوم، گروهی از افراد دارای منشاء مشترک، سرنوشت مشترک، احساس مشترک و انحصار نسبی منابع ارزشمند مشترک است که بر اساس قواعد و نهادهای فرهنگی مشترک در یک میدان تعامل درون‌گروهی با کسب هویت جمعی تبدیل به "ما" می‌شوند (چلبی، ۱۳۸۰: ۱۴۱). گیدنز معمول‌ترین ویژگی‌های گروه قومی را، به عنوان جمعیت از حیث فرهنگی متمایزی در یک جامعه بزرگ‌تر، شامل

^۱ . N. Glazer

^۲ . D. Moynihan

زبان، تاریخ یا تبار، مذهب، شیوه لباس پوشیدن و آرایش و اختلافات قومی می‌داند و معتقد است این ویژگی‌ها تماماً فرا گرفته شده‌اند (گیدنز، ۱۳۷۶: ۳۲۸). به نظر فردریک بارت نیز گروه قومی در انسان‌شناسی به جمعیتی اطلاق می‌شود که دارای خود مختاری زیادی در باز تولید زیستی خود باشد، ارزش‌های فرهنگی مشترکی داشته باشد، یک میدان ارتباطی و کنش متقابل را بسازد و خود را متمایز از دیگران بداند (برتون، ۱۳۸۰: ۲۳۵). مهم‌ترین خصوصیات یک گروه قومی از نظر برتون نیز مواردی چون نیاکان مشترک واقعی یا اسطوره‌ای، نام مشترک، سرزمین مشترک، زبان مشترک، فضاهای مشترک زیستی، رسوم و آداب مشترک، ارزش‌های مشترک و احساس تعلق به یک گروه واحد را شامل می‌شود. برتون مشخصه‌های هویت قومی را در دو مقوله بیرونی و درونی قرار می‌دهد. مشخصه‌های بیرونی شامل پوشاک زبان، فولکلور، مذهب، رسومات و سنت‌ها و مشخصه‌های درونی، موارد مربوط به ادراک خود، نظیر چشم‌انداز زندگی، نسبت به دیگران و ادراک تاریخ گذشته را در بر می‌گیرد. مشخصه‌های درونی در حوزه نامعقول وجود انسانی جای دارند و از عوامل متفاوت تأثیر می‌گیرند و با آن‌ها ترکیب می‌شوند و شکل می‌یابند و بنابراین مطالعه آن‌ها امری پیچیده است. یکی از دلایل پیچیدگی مشخصه‌های درونی این است که شخص می‌تواند خودش را متعلق به گروه قومی خاص و دارای تاریخ و فرهنگ متمایز از دیگران بداند، اما این احساس را در زندگی روزمره خود آشکار نسازد (همان، ۲۳۵).

فینی از هویت قومی تعریف جامع‌تری به دست می‌دهد و آن را متمایز از هویت شخص به عنوان فرد می‌داند. چهار جزء عمده تعریف هویت قومی از نظر فینی عبارتند از: آگاهی قومی، بازشناسی خود قومی، نگرش قومی و رفتار قومی. محققان هویت قومی را همواره با استمداد از دو مفهوم متضاد همسانی و تفاوت تعریف می‌کنند (تاجیک، ۱۳۸۴: ۲۱۰) و نظریه‌پردازی در مورد هویت قومی نیز از چشم‌اندازهای دوگانه همسانی و تفاوت تأثیر پذیرفته است. به طوری که در خصوص هویت قومی

نظریه کهن‌گرایی^۱ به ویژگی‌های همسانی و نظریه نو‌گرایی^۲ به تفاوت در موقعیت و شرایط می‌پردازد. در سال‌های اخیر نیز انگاره‌های ترکیبی بین این دو نظریه با عناوین سازه‌گرایی^۳ و نماد‌گرایی قومی^۴ شکل گرفته‌اند.

۱.۲. دیدگاه‌های کهن‌گرایی

هویت قومی در دیدگاه کهن‌گرایی، بر پایه تعلقات عمیق و کهن به یک گروه یا یک فرهنگ توصیف می‌شود. این دیدگاه بیشتر به منظور بیان ریشه‌ها و استحکام وابستگی‌های قومی مورد استفاده قرار می‌گیرد. در نگاه نظریه‌پردازان کهن‌گرا قومیت‌ها پدیده‌هایی کهن و طبیعی هستند. این گروه به جنبه‌های کهن قومیت از قبیل ارتباط میان قومیت و خویشاوندی و نیز روابط قومی عاطفی میان مردمی با اجداد و گاه سرنوشت مشترک تأکید می‌ورزند. به نظر آنان هویت قومی با زمینه‌های مذهبی، نژادی یا زبانی تثبیت شده و به هیچ وجه انعطاف‌پذیر نیست (احمدی، ۱۳۸۰: ۱۴۳). اصطلاح کهن‌گرایی را نخستین بار ادوارد شیلز^۵ در سال ۱۹۵۷ و سپس کلیفورد گیرتز^۶ در ۱۹۶۳ به کار بردند. این دو با رهیافت فرهنگی از قدرت شدید پیوندهای کهن و معطیات وجود انسانی، یعنی سرشت خونی، گفتار، رسوم، مذهب و سرزمین که پیوندهای مدنی^۷ دولت مدرن را تهدید می‌کنند سخن گفتند (اسمیت، ۱۹۹۹). پیرون دن برگ^۸ برخلاف گیرتز و شیلز به جای رهیافت فرهنگی، واحدهای خویشاوندی را هسته اولیه جماعت قومی می‌داند و کهن‌گرایی را بر پایه زیستی قرار می‌دهد. جماعت‌های قومی از واحدهای خویشاوندی و مشتقات آن‌ها هم‌چون کلان‌های

1. Primordialism

2. Modernism

3. Constructivism

4. Ethno - Symbolism

5. Edward Shills

6. Clifford Geertz

7. Civil ties

8. Pierre Van Den Berghe

کوچک تر و خانواده‌ها یا خویشاوندان دارای ژن مشترک تشکیل می‌شوند (احمدی، ۱۳۸۳: ۱۴۴). واکر کونور^۱ با دیدگاه روان‌شناختی اجتماعی باور به رابطه را مهم‌تر از خود رابطه می‌داند و بنابراین اعتقاد و ایمان به افسانه‌ها و اجداد مشترک و رابطه خویشاوندی در مفهوم تاریخی را اساس اولیه قوم و ملت می‌داند نه اصل و نسب و خویشاوندی زیستی را (اسمیت، ۱۹۹۹).

۲.۲ دیدگاه‌های نوگرایی

طبق این دیدگاه قوم‌ها و ملت‌ها پدیده‌هایی جدید و ثمره فرایندهای نوینی نظیر سرمایه‌داری و صنعتی شدن هستند. جیمز مک کی^۲ فرض اساسی این رهیافت را در این می‌داند که هویت‌شناسی قومی یک نوع وفاداری حاشیه‌ای است که می‌توان برای دستیابی به اهداف سیاسی و اقتصادی به شیوه‌های حسابگرانه آن را به وجود آورد (احمدی، ۱۳۸۳: ۱۴۱). تام نیرن^۳ تحت تأثیر گرامشی و مکتب وابستگی با طرح دیدگاه بین‌المللی "توسعه ناموزون" نظریه نظام جهانی را در جهت عکس، برای تبیین ناسیونالیسم به کار می‌گیرد. او مانند والرشتاین، سرمایه‌داری را عامل اصلی تحولات می‌داند و مدعی است صنعتی شدن یک تضاد است که برای برخی جمعیت‌ها که به طور ناخوشایندی تحت تأثیر آن قرار گرفته‌اند، روی می‌دهد و منشاء تحولات می‌گردد. ناسیونالیسم همزاد اجتناب‌ناپذیر صنعتی شدن نیست، بلکه حاصل توسعه نامتوازن است. پس از صنعتی شدن کشورهای پیرامون شکاف آنان با مرکز بیشتر می‌شود، در این حالت نخبگان پیرامونی خواهان ترقی کشورهایشان بدون دخالت مستقیم کشورهای مرکز می‌شوند و به این منظور به ناسیونالیسم روی می‌آورند و هویت جداگانه تاریخی برای خود خلق می‌کنند (نیرن، ۱۹۸۱: ۳۳۷؛ اوز کریملی، ۱۳۸۳: ۱۱۴). ابزار گرایان^۴ معتقدند هویت‌های ملی و قومی وسیله منعطفی در دست گروه‌های نخبه

1. Wallker Connor

2. James Mckay

3. Tom Nairn

4. Instrumentalists

رقیب‌اند تا در مبارزه کلی بر سر قدرت، ثروت و اعتبار حمایت توده‌ای به وجود آورند. این گروه قومیت را نه امری داده شده، بلکه پاسخی به اوضاع و شرایط متحول و دخل و تصرف نخبگان سیاسی می‌دانند که دائماً توسط نخبگان بازتعریف و بازسازی می‌شود (اوزکریملی، ۱۳۸۳؛ اسمیت، ۱۹۸۶). پل براس^۱ مهم‌ترین نظریه‌پرداز این گروه، معتقد است که سیاسی شدن هویت‌های فرهنگی یا خیزش هویت‌های قومی و تحول آن‌ها به ناسیونالیسم، تنها تحت شرایط خاصی صورت می‌گیرد. منازعات قومی از تفاوت‌های فرهنگی ناشی نمی‌شوند، بلکه حاصل محیط اقتصادی و سیاسی وسیع‌تری هستند که به ماهیت رقابت میان گروه‌های نخبه شکل می‌دهد و این رقابت بر تعریف گروه‌های قومی و تداوم آن‌ها تأثیر می‌گذارد. صورت، ارزش‌ها و رویه‌های فرهنگی گروه‌های قومی به لحاظ سیاسی، به منبعی برای نخبگان در مبارزه بر سر قدرت و اعتبار تبدیل می‌شود. حس هویت قومی به صورت ذهنی و نمادین، توسط گروه‌های انسانی به کار می‌رود و جنبه‌ای از فرهنگ برای خلق همبستگی درونی و تمایز از دیگر گروه‌ها است (براس، ۱۹۹۱؛ اوزکریملی، ۱۳۸۳). مایکل هچتر^۲ نظریه استعمار داخلی^۳ را مطرح می‌کند که بر اساس آن موج نامتوازن مدرن‌سازی در درون کشورها دو گروه پیشرفته و کمتر پیشرفته به وجود می‌آورد. گروه پر قدرت‌تر، یا مرکز، امتیازات خود را از طریق سیاست‌هایی با هدف نهادینه‌سازی نظام قشربندی موجود تثبیت می‌کند؛ با تنظیم نقش‌های اجتماعی، نقش‌های پر اعتبارتر را به اعضای خود اختصاص می‌دهد و اعضای گروه کمتر پیشرفته را از دسترسی به این نقش‌ها محروم می‌سازد. بدین ترتیب "تقسیم فرهنگی کار" پدید می‌آید که باعث می‌شود افراد خود را با گروه‌شان بازشناسند و این امر موجب رشد هویت‌یابی قومی متمایز می‌گردد.

^۱ . P. R. Brass

^۲ . M. Hechter

^۳ . Mal Colonialism

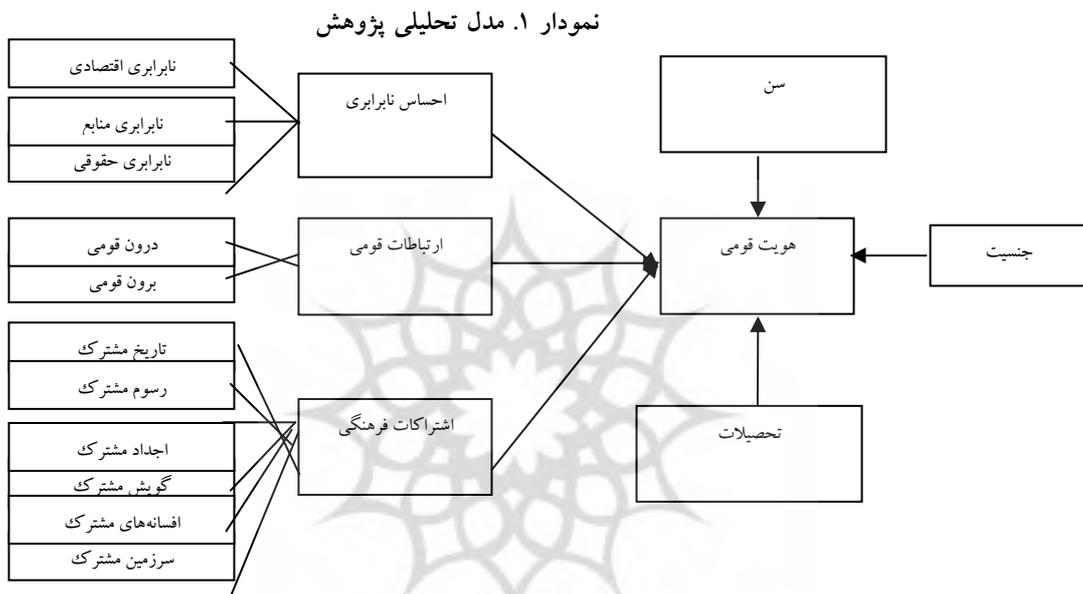
تقسیم فرهنگی کار منجر به افزایش همبستگی گروهی می‌گردد و افراد را حول تعاریف مشترک خاصی متحد می‌سازد (هچتر، ۱۹۷۵؛ اوز کریملی، ۱۳۸۳).

۲.۳. دیدگاه نمادگرایی قومی

برخی از صاحب‌نظران حوزه مطالعات قومی از جمله آنتونی اسمیت، جان آرمسترانگ، جان هاجینسن، استیون گروسبای با تلفیق دو رویکرد کهن‌گرایی و نو‌گرایی، انگاره‌ای ترکیبی را پدید آورده‌اند. نظریه پردازان نمادگرایی قومی معتقدند که اغلب ملت‌ها، بر اساس پیوندها و سنت‌های قومی و عاطفی بنا شده و به نوبه خود منابع فرهنگی را برای تشکیل ملت‌های بعدی فراهم می‌کنند. آنان نقش منشاء قومی در تشکیل جوامع مدرن را نشان می‌دهند: سرشت قومی و سنت‌های فرهنگی هم‌چون افسانه‌ها، خاطرات، ارزش‌ها و نهادها جوامع صنعتی مدرن را می‌سازند و جوامع دمکراتیک را به سوی ملت‌ها یا جماعت‌های فرهنگی متمایز سوق می‌دهند (اپستین، ۲۰۰۰). به نظر فردریک بارت (۲۰۰۷) هویت‌های قومی دارای ساختار از پیش تعیین شده نیستند، بلکه در طی کنش‌های انتقالی خلق می‌شوند. مرزهای گروهی، هویت گروهی را مشخص می‌سازند، ولی مرزهای گروهی و معیارهای عضویت در طول زمان تغییر می‌کنند. به نظر او در تعریف سیمای یک گروه قومی، عناصر ویژه خویشاوندی نیست که آن را از سایر گروه‌ها متمایز می‌سازد، بلکه حقیقت این است که مرزهای مشهود و مستحکم معیار عضویت در گروه است. معیارهای عضویت نیز در طول زمان و همان‌گونه که افراد می‌آیند و می‌روند و رسوم و راه‌های جدید زندگی خلق می‌شوند، تغییر می‌کنند. جان آرمسترانگ، با پذیرش الگوی تعامل اجتماعی بارت مبتنی بر تمایز گروه‌های قومی بر اساس مرزهای مشاهده شده و نه عناصر خاص فرهنگی یا خویشاوندی، استدلال می‌کند که گروه‌ها اغلب خود را نه با ارجاع به خصوصیت خویش، بلکه با طرد، یعنی با مقایسه خود با بیگانگان تعریف می‌کنند و بنابراین هیچ جوهره یا منش ثابتی برای گروه وجود ندارد (آرمسترانگ، ۱۹۸۲؛ هیل، ۲۰۰۲).

۲. ۴. چارچوب تحلیلی و فرضیات پژوهش

رهیافت ترکیبی در مورد عوامل مؤثر بر تشکیل هویت قومی در تدوین چارچوب نظری، الهام‌بخش این پژوهش بوده است. رویکرد فرهنگی در نظریه کهن‌گرایی و رویکرد استعمار داخلی در نظریه نوگرایی در کنار ارتباطات قومی در دو سطح درونی و بیرونی مبنای مفهومی برای تعریف عوامل مؤثر بر هویت قومی را تشکیل داده‌اند. هویت قومی از سه متغیر اساسی اشتراکات فرهنگی، احساس نابرابری و ارتباطات قومی تأثیر می‌پذیرد و در عین حال تحت تأثیر متغیرهای زمینه‌ای و در ظاهر فردی، چون جنسیت، سن و میزان تحصیلات قرار می‌گیرد. این دریافت‌های نظری مبنای تدوین مدل تحلیلی این پژوهش (نمودار شماره ۱) هستند.



با در نظر داشتن طرح مسئله و مدل تحلیلی این پژوهش می‌توان فرضیات زیر را در خصوص رابطه بین قومیت و جنسیت مطرح کرد:

۱. میزان هویت قومی زنان از مردان کمتر است.
۲. اشتراکات فرهنگی در بین زنان و مردان متفاوت است.
۳. زنان و مردان از احساس نابرابری متفاوتی برخوردارند.

۴. متغیر جنسیت بر میزان ارتباطات قومی درونی و بیرونی تأثیر دارد.

۵. هویت قومی از عوامل اشتراکات فرهنگی، احساس نابرابری و ارتباطات درون و برون قومی تأثیر می‌پذیرد.

۳. روش پژوهش

تعریف مفاهیم: مهم‌ترین متغیرهای این پژوهش عبارتند از اشتراکات فرهنگی، احساس نابرابری، ارتباطات قومی و هویت قومی که، با در نظر داشتن تعاریف نظری پیشین، به شرح زیر تعریف عملیاتی می‌شوند:

اشتراکات فرهنگی: منظور از اشتراکات فرهنگی، باورها و اعتقادات افراد در مورد داشتن تاریخ، رسوم، اجداد، گویش، افسانه‌ها و سرزمین مشترک است. هر چند دو متغیر اجداد مشترک و سرزمین مشترک ابعاد زیستی و جغرافیایی دارند، ولی در اینجا باور فرهنگی به آن‌ها مورد نظر است. این متغیر در سطح ترتیبی و با کاربرد شش گویه سنجیده شده است.

احساس نابرابری: احساس نابرابری در سه بعد نابرابری اقتصادی، نابرابری منابع (آموزشی، تفریحی، رفاهی و عمرانی) و نابرابری حقوقی (نابرابری قضایی، عدم شایسته‌سالاری، برخورد تبعیض‌آلود دولت با اقوام و وجود رابطه به جای ضابطه) در سطح ترتیبی و با ده گویه مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

ارتباطات قومی: ابعاد دوگانه ارتباطات قومی عبارت از روابط با اعضای گروه قومی و روابط با افراد سایر قومیت‌ها است. متغیر روابط درون قومی با دو گویه و متغیر برون قومی با یک گویه در سطح ترتیبی سنجیده شده است.

هویت قومی: افراد دارای هویت قومی از اطلاعات بیشتری در مورد تاریخچه و شخصیت‌های قومی برخوردارند؛ آنان با احساسات متفاوتی خود را از اقوام دیگر متمایز می‌کنند؛ آنان از احساس تفاوت تا برتری نسبت به دیگر اقوام و طوایف برخوردارند و سرانجام این که هویت خویش را در رفتارهایشان هم‌چون شیوه معرفی خود، حفظ آداب و سنن قومی و علاقه به گویش ویژه خود ابراز می‌دارند. با در نظر داشتن مؤلفه‌های متنوع هویت قومی، این متغیر با توجه به ابعاد چهارگانه آگاهی قومی،

نگرش قومی، بازشناسی قومی و رفتار قومی مورد بررسی قرار می‌گیرد. آگاهی قومی با مؤلفه‌های آگاهی از اصالت قوم و آگاهی از اصالت طایفه، نگرش قومی با مؤلفه احساس نسبت با سایر اقوام، بازشناسی قومی با مؤلفه‌های قوم‌محوری، طایفه‌محوری، شناخت خود به عنوان لر و اولویت در معرفی خویشتن و بعد رفتار قومی با مؤلفه‌های اقدام در راه حفظ سنن و آداب قومی و علاقه به گویش لری، همه در سطح ترتیبی براساس طیف لیکرت و با سیزده گویه سنجش شده‌اند.

روش جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها: واحد و سطح تحلیل در این تحقیق، فرد است و برای گردآوری اطلاعات از روش پیمایش و ابزار پرسش‌نامه کتبی استفاده شده است. پرسش‌نامه مجموعه‌ای از سؤالات بسته دو گزینه‌ای و چند گزینه‌ای به روش طیف لیکرت و با اعتبار صوری را در بر می‌گیرد. در این پژوهش برای سنجش میزان پایایی مقیاس‌های اصلی از روش آلفای کرونباخ استفاده شد. آلفای کرونباخ هویت قومی ۰/۷۳۹، اشتراکات فرهنگی ۰/۸۳۹، احساس نابرابری ۰/۴۷۱ و روابط درون قومی ۰/۶۷۱ است. پایین بودن ضریب پایایی احساس نابرابری، ناشی از تنوع ابعاد آن است. تجزیه و تحلیل داده‌ها و آزمون فرضیات با کاربرد نرم افزار اس. پی. اس. اس و با استفاده از آمار توصیفی، ضریب همبستگی اسپیرمن، آزمون تی و تحلیل رگرسیون چند متغیری (روش گام به گام) انجام شده است.

جامعه آماری و روش نمونه‌گیری: کل جمعیت بالای ۱۵ سال ساکن شهرستان خرم‌آباد به عنوان جامعه آماری پژوهش تعریف شدند. نمونه‌گیری با روش طبقه‌ای نامتناسب و با استفاده از فرمول کوکران انجام شد. حجم نمونه ۳۹۲ نفر است و پاسخ‌گویان در مناطق ۱۶ گانه شهر به تناسب جمعیت آن‌ها و با مراجعه به درب منازل انتخاب گردیدند. نمونه نهایی شامل ۲۱۵ مرد و ۱۷۲ زن است.

۴. نتایج و یافته‌های پژوهش *پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

۴.۱. هویت قومی

میزان هویت قومی در بین پاسخ‌گویان دارای میانگین ۲۹/۰۳ است که بیانگر میزان نسبتاً بالای شدت هویت قومی در میان آنان است. شدت هویت قومی در مردان بیش از

زنان است؛ به طوری که ۴۴ درصد از مردان در مقابل ۲۶ درصد از زنان هویت قومی بالا و خیلی بالایی را ابراز داشته‌اند و به عبارت دیگر، زنان نسبت به مردان از هویت قومی کمتری برخوردارند. آماره میانگین شدت هویت قومی مردان با رقم ۳۰/۱۳ بیش از زنان با رقم ۲۷/۵۴ است و این تفاوت بر اساس آزمون تی معنادار است. اما تجزیه این متغیر به ابعاد چهارگانه آن نشان می‌دهد که زنان فقط در دو بعد آگاهی قومی و رفتار قومی به طور معناداری از میانگین کمتری برخوردارند و تفاوت میانگین زنان و مردان در دو بعد نگرش قومی و بازشناسی قومی معنادار نیست (جدول شماره ۱). بدین ترتیب زنان و مردان به یک اندازه از احساس تمایز با دیگران برخوردارند و نگرش قومی آنان در مورد احساس نسبت به سایر اقوام و نیز بازشناسی تفاوت و برتری قومی خود، با یکدیگر شباهت دارد. با وجود این زنان از حیث آگاهی قومی و رفتار قومی از هویت کمتری برخوردارند. زنان به طور معناداری کمتر از مردان به تاریخچه و ریشه‌های قومی خود توجه می‌کنند و علاقه کمتری نیز به جنبه‌های رفتاری قومیت، چون اولویت در معرفی خود به عنوان عضو قوم لر یا اقدام در راه حفظ آداب و سنن قومی و یا علاقه ویژه به گویش لری از خود ابراز می‌کنند.

جدول ۱. آزمون تفاوت میانگین‌های هویت قومی در بین زنان و مردان

سطح معناداری	آماره تفاوت میانگین	میانگین‌ها			متغیر
		کل	مردان	زنان	
۰/۰۰۰	۵/۵۵	۹/۲۹	۱۰/۱	۸/۲۲	آگاهی قومی
۰/۲۶۶	-۱/۱	۴/۴۳	۴/۳۴	۴/۵۲	نگرش قومی
۰/۷۰۰	۲/۷۳	۴/۱۵	۴/۲۸	۳/۹۷	بازشناسی قومی
۰/۰۰۰	۴/۱۳	۱۱/۰۶	۱۱/۵	۱۰/۵	رفتار قومی
۰/۰۰۰	۴/۶۹	۲۹/۰۳	۳۰/۱۳	۲۸/۵۴	هویت قومی

به منظور بررسی مقدماتی، رابطه میزان هویت قومی با سایر متغیرهای اساسی پژوهش با توجه به ضریب همبستگی اسپیرمن مورد سنجش قرار گرفت (جدول

شماره ۲)؛ بر اساس این سنجش، متغیرهای اشتراکات فرهنگی، ارتباطات درون قومی، ارتباطات برون قومی و سن با میزان هویت قومی رابطه معنی دار و مثبتی دارند و این نتایج به جامعه آماری تعمیم پذیر است؛ یعنی می توان گفت در بین ساکنان بالای ۱۵ سال شهر خرم آباد، هرچه ارتباطات درون قومی و برون قومی، احساس تعلق به اشتراکات فرهنگی و سن بیشتر باشد، احساس تعلق به هویت قومی لر بیشتر است. در مقابل متغیرهای تحصیلات و احساس نابرابری هیچ گونه رابطه معنی داری با میزان هویت قومی ندارند. این روابط پس از این، به طور تفصیلی تری توضیح داده می شوند.

جدول ۲. ضریب همبستگی رابطه هویت قومی با سایر متغیرها

متغیرها	ارتباطات درون قومی	ارتباطات برون قومی	احساس نابرابری	اشتراکات فرهنگی	سن	تحصیلات
آر پیرسون	۰/۱۷۱	۰/۱۴۸	- ۰/۰۶۳	۰/۴۱۲	۰/۱۵۴	۰/۱۰۳
معناداری	۰/۰۰۱	۰/۰۰۳	۰/۲۱۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۲	۰/۱۴۲

۴.۲. احساس نابرابری

میانگین احساس نابرابری در بین پاسخ گویان ۳۷/۵ است که حاکی از میزان نسبتاً بالای احساس نابرابری در میان جمعیت نمونه است. دختران و زنان بالای ۱۵ سال خرم آبادی، نسبت به مردان، احساس نابرابری بیشتری را ابراز کرده اند (جدول شماره ۳). ۴۱ درصد زنان احساس نابرابری بالا و بسیار بالایی را بیان کرده اند، در حالی که همین آماره برای مردان معادل ۲۴ درصد است. میانگین احساس نابرابری در زنان به میزان ۳۸/۲۷، بیش از میانگین مردان با رقم ۳۶/۹۵ و حتی میانگین کل یعنی ۳۷/۵۵ است. تفاوت میزان احساس نابرابری در بین زنان و مردان بر اساس آزمون تفاوت میانگین ها معنادار است.

جدول ۳. احساس نابرابری پاسخ گویان

میزان احساس نابرابری	مرد	زن
خیلی پایین	۳/۷٪	—
پایین	۲۱/۹٪	۱۶/۹٪
متوسط	۵۰/۲٪	۴۱/۹٪
بالا	۲۰/۵٪	۳۵/۵٪
خیلی بالا	۳/۷٪	۵/۸٪
میانگین	۳۶/۹۵	۳۸/۲۷
انحراف معیار	۴/۲۰	۳/۹۴
آزمون تفاوت میانگین	میانگین کل = ۳۷/۵۵ تی = -۳/۱۰۹ سطح معناداری = ۰/۰۰۲	
همبستگی احساس نابرابری و هویت قومی	آر = -۰/۰۶۳ معناداری = ۰/۲۱۰	

در دیدگاه نوگرایی احساس نابرابری، به دلیل ایجاد استعمار داخلی، بر میزان هویت قومی اثر فزاینده دارد، ولی در این مطالعه بر خلاف انتظار اولیه، میزان احساس نابرابری با شدت هویت قومی همبستگی ندارد و افراد با احساس نابرابری بیشتر، حتی از هویت قومی کمتری برخوردارند؛ اما این رابطه با توجه به سطح معناداری از حیث آماری تأیید نمی‌شود. این یافته خلاف انتظار را باید در چارچوب این پژوهش تفسیر کرد.

۴. ۳. اشتراکات فرهنگی

جمعیت نمونه با میانگین ۲۷/۰۶ وابستگی نسبتاً بالایی را به اشتراکات فرهنگی و قومی خود نشان داده‌اند. تعلق مردان به اشتراکات فرهنگی بیش از زنان است و ۷۳ درصد مردان، در مقابل ۵۲ درصد زنان، در این خصوص وابستگی بالا یا بسیار بالایی را بیان کرده‌اند. میانگین اشتراکات فرهنگی در گروه مردان (۲۳/۷۹) بیش از گروه زنان

(۲۲/۱۲) و میانگین کل (۲۳/۰۵) است و تفاوت میانگین‌ها از نظر آماری معنادار است (جدول شماره ۴).

جدول ۴. تعلق پاسخ‌گویان به اشتراکات فرهنگی

زن	مرد	میزان تعلق به اشتراکات فرهنگی
٪۱/۶	—	خیلی پایین
٪۱۲/۲	٪۴/۲	پایین
٪۳۴/۹	٪۲۲/۸	متوسط
٪۳۴/۹	٪۴۴/۲	بالا
٪۱۷/۴	٪۲۸/۸	خیلی بالا
۲۲/۱۲	۲۳/۷۹	میانگین
۳/۹۴	۳/۲۶	انحراف معیار
میانگین کل = ۲۳/۰۵ تی = ۴/۵۵ سطح معناداری = ۰/۰۰۰		آزمون تفاوت میانگین
آر = ۰/۴۱۲ معناداری = ۰/۰۰۰		همبستگی اشتراکات فرهنگی و هویت قومی

در دیدگاه کهن‌گرایان اشتراکات فرهنگی در شکل‌دهی به هویت قومی مؤثر است و در این پژوهش نیز با توجه به ضریب همبستگی اسپیرمن و سطح معناداری آن، این رابطه مثبت و معنادار است.

۴.۴. ارتباطات درون قومی

میانگین میزان ارتباطات درون قومی در بین پاسخ‌گویان با میانگین ۷/۶۹ نسبتاً بالاست. این میزان در بین زنان کمی بیش از مردان است؛ به طوری که تقریباً ۸۷ درصد زنان، در برابر ۸۱ درصد از مردان، ارتباطات درون قومی بالا و خیلی بالایی دارند (جدول شماره ۵). این تفاوت از نظر آماری معنادار نیست؛ به طوری که می‌توان گفت زنان و مردان پاسخ‌گو به یک میزان دارای روابط اجتماعی درون قومی هستند. در این پژوهش

و با توجه به ضریب همبستگی بین روابط درون قومی و میزان هویت قومی، سازگار با مفروضات نظری، رابطه معنادار و مثبت مشاهده می‌شود.

جدول ۵. میزان ارتباطات درون قومی پاسخ‌گویان

میزان ارتباطات درون قومی	مرد	زن
خیلی پایین		
پایین	٪۹	٪۱/۲
متوسط	٪۱۸/۱	٪۱۲/۲
بالا	٪۵۵/۸	٪۶۵/۷
خیلی بالا	٪۲۵/۱	٪۲۰/۹
میانگین	۷/۷۹	۷/۵۸
انحراف معیار	۱/۶۶	۱/۵۹
آزمون تفاوت میانگین	میانگین کل = ۷/۶۹ تی = ۱/۲۶۳ سطح معناداری = ۰/۲۰۷	
همبستگی ارتباطات درون قومی و هویت قومی	آر = ۰/۱۷۱ معناداری = ۰/۰۰۱	

۴.۵. ارتباطات برون قومی

میانگین احساس نابرابری پاسخ‌گویان معادل ۳/۲ و در حد متوسط است. میزان ارتباطات برون قومی زنان و مردان خرم‌آبادی با همدیگر تفاوت دارد؛ به طوری که می‌توان گفت زنان ارتباطات برون قومی بسته‌تری نسبت به مردان دارند و این تفاوت از نظر آماری معنادار است (جدول شماره ۶).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

جدول ۶. میزان ارتباطات برون قومی پاسخ گویان

زن	مرد	میزان ارتباطات برون قومی
۴/۱	۱۰/۳	خیلی پایین
۱۷/۴	۱۲/۶	پایین
۴۵/۹	۳۶/۳	متوسط
۱۸/۶	۲۸/۸	بالا
۱۴	۱۲/۱	خیلی بالا
۲/۷۰	۳/۱۹	میانگین
۱/۰۲	۱/۱۳	انحراف معیار
میانگین کل = $۳/۲۰$ تی = $-۱/۱۲۵$ سطح معناداری = $۰/۰۰۵$		آزمون تفاوت میانگین
آر = $۰/۱۴۸$ معناداری = $۰/۰۰۳$		همبستگی ارتباطات برون قومی و هویت قومی

مردان پاسخ گو مناسبات اجتماعی برون قومی بیشتری دارند و مراودات بیرونی آنان از زنان بیشتر است. این امر تا حدی به وسیله محدودیت زنان در ارتباطات خود با غریبه‌ها قابل توجیه است. افزایش ارتباطات برون قومی مانند افزایش ارتباطات درون قومی، با کاهش هویت قومی همراه نیست و در این مورد رابطه هم‌سویی وجود دارد.

تحلیل رگرسیون چند متغیری

برای تعیین سهم مشارکت نسبی متغیرهای اثرگذار بر هویت قومی، از تحلیل رگرسیون چند متغیری با روش گام به گام استفاده شد. پنج متغیری که رابطه معنی‌دار در شکل‌دهی هویت قومی داشتند، در مجموع $۴۴/۸$ درصد مجذور آر از واریانس متغیر میزان هویت قومی را توضیح می‌دهند و واریانس تبیین نشده نیز تحت تأثیر عوامل دیگری است که در مدل این تحقیق پیش‌بینی نشده‌اند (جدول شماره ۷). در میان متغیرها، سهم متغیر اشتراکات فرهنگی با ضریب بتای $۰/۵۳$. به شکل بارزی بیش از سایر متغیرها است؛ یعنی در شرایط کنترل سایر متغیرها، به ازای یک واحد تغییر در

اشتراکات فرهنگی، هویت قومی ۵۳٪. واحد تغییر می کند. متغیرهای ارتباطات درون قومی، ارتباطات برون قومی و سن و جنسیت نیز در معادله وارد شده اند. متغیرهای سن و جنسیت با ضرایب بتای معادل ۱۲٪. در معادله وارد شده اند که بر اساس آن، مردان و سالمندان نسبت به زنان و جوانان میزان هویت قومی بیشتری دارند. ضرایب رواداری (tolerance) محاسبه شده نشان می دهند که متغیرهای مستقل با یکدیگر هم خطی ندارند و معناداری تحلیل رگرسیون و آزمون F را می توان تأیید کرد.

جدول ۷. نتایج رگرسیون چند متغیره

مدل	بتا	ضریب رواداری	آر	مجذور آر	ف	معناداری
اشتراکات فرهنگی	.۵۳	.۹۵۵	.۶۷	.۴۴۸	۲۱/۱۳	.۰۰۰
ارتباطات درون قومی	.۱۳	.۹۵۶				
سن	.۱۲	.۹۵۵				
ارتباطات برون قومی	.۰۴۳	.۹۸۹				
جنس	-۰/۱۲	۰/۹۲۴				

۵. بحث و نتیجه گیری

بر اساس نتایج پژوهش، در شهر خرم آباد شدت هویت قومی در بین مردان بیش از زنان است و با افزایش سن نیز بر میزان آن افزوده می گردد. در واقع مردان بیش از زنان و سالمندان بیش از جوانان به هویت قومی لر تعلق خاطر دارند. احساس نابرابری زنان و مردان با یکدیگر متفاوت است و زنان بیش از مردان احساس نابرابری دارند. متغیر وابستگی به اشتراکات فرهنگی و ارتباطات برون قومی نیز تحت تأثیر جنسیت قرار دارد و میانگین این دو متغیر در بین زنان کمتر از مردان است. میزان ارتباطات درون قومی زنان و مردان با همدیگر تفاوت چندانی ندارد. یافته های این پژوهش در مورد پایین بودن میزان هویت قومی در بین زنان خرم آبادی، با نتایج پژوهش های انجام شده در بین جوانان تبریزی و لرستانی (احمدلو، ۱۳۸۱؛ فکوهی، ۱۳۸۱) سازگاری دارد و در هر سه مطالعه مردان و پسران هویت قومی بالاتری را ابراز کرده اند.

در مقایسه کاربرد نظریات کهن‌گرایی و نوگرایی در شکل‌دهی هویت قومی شهروندان خرم‌آبادی، یافته‌های آماری این پژوهش نشان می‌دهد که عامل اشتراکات فرهنگی به صورت چشم‌گیری در شکل‌دهی هویت قومی اثر داشته و بنابراین نظریات کهن‌گرای افرادی چون شیلز، گیرتز، ون دن برگ و کونور (اسمیت، ۱۹۹۹) تأیید می‌شوند. این یافته‌ها نشان می‌دهند که احساس نابرابری بر شدت هویت قومی پاسخ‌گویان تأثیری ندارد و با وجودی که احساس نابرابری پاسخ‌گویان در حد نسبتاً بالایی است، ولی این امر بر میزان هویت قومی آنان تأثیری نمی‌گذارد. بنابراین با ردّ نظریه استعمار داخلی هچتر (هچتر، ۱۹۷۵؛ اوز کریملی، ۱۳۸۳) می‌توان گفت که این مردم با وجود احساس نابرابری، از سایر اقوام و جامعه کلی فاصله نگرفته‌اند. پاسخ‌گویان هویت ملی بالایی را ابراز کرده‌اند؛ به طوری که به هنگام معرفی خود، ۵۴ درصد خود را ایرانی، ۱۹ درصد لر، ۱۴ درصد خرم‌آبادی، ۷ درصد به نام خانواده و ۴ درصد به نام طایفه معرفی کرده‌اند.

هر چند هویت‌های قومی به سبب ویژگی‌های خاص خود که برگرفته از شرایط اجتماعی است، قابلیت انعطاف‌پذیری و پذیرش مقوله‌های جدید و ردّ برخی مقولات کهن را دارند، اما همواره ریشه در تاریخی کهن دارند که غیر قابل انکار است. این هویت‌های ریشه‌دار تا حدی به وسیله جوانان و تا حدی به وسیله زنان که با وجود محدودیت ارتباطات بیرونی خود، وابستگی کمتری به مشترکات فرهنگی از خود نشان می‌دهند و آگاهی و رفتار قومی کمتری دارند به چالش کشیده می‌شود. پژوهش‌های بعدی باید نشان دهند که آیا این به چالش کشیدن هویت قومی توسط زنان که با احساس نابرابری بیشتر آنان همراه است، بیانگر استعمار داخلی در سطح قومی نیست؟ آیا احساس نابرابری زنان ناشی از محدودیت آنان در دسترسی به منابع در مقایسه با مردان نیست و آیا این احساس نابرابری که بر اساس نظریه استعمار داخلی در مقیاس ملی به واکنش‌هایی چون افزایش تعلقات قومی می‌انجامد، هنگامی که در روابط زنان و مردان در سطح قومی رخ دهد پیامدی چون فاصله گرفتن زنان از خاطره‌ها و رفتارهای قومی و مردانه پنداشتن آن‌ها را به بار نمی‌آورد؟

منابع

- احمدلو، حبیب (۱۳۸۱) «رابطه هویت ملی و هویت قومی در بین جوانان تبریز». فصلنامه مطالعات ملی. سال چهارم. شماره ۱۳.
- احمدی، حمید (۱۳۷۸) قومیت و قوم‌گرایی در ایران: افسانه و واقعیت. تهران: نی.
- اوزکریملی، اوموت (۱۳۸۳) نظریه‌های ناسیونالیسم. ترجمه محمدعلی قاسمی. تهران: تمدن ایرانی.
- برتون، رولان (۱۳۸۰) قوم‌شناسی سیاسی. ترجمه ناصر فکوهی. تهران: نی.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۴). «انسان مدرن و معمای هویت». فصلنامه مطالعات ملی. سال ششم. شماره ۱.
- چلبی، مسعود (۱۳۸۰) بررسی هویت قومی و رابطه آن با هویت جامعه‌ای. وزارت کشور. معاونت امور اجتماعی شوراها.
- خضرنجات، حمید (۱۳۶۹) مفاهیم جامعه‌شناسی. تهران: شیراز.
- ریاحی، محمد اسماعیل (۱۳۸۴) «بررسی تطبیقی تفاوت‌های جنسیتی در عادت‌های غذایی دانشجویان ایرانی و هندی». فصلنامه مطالعات زنان. سال سوم. شماره ۸.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۰) دایرةالمعارف علوم اجتماعی. تهران: کیهان.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۱) «شکل‌گیری هویتی و الگوهای محلی. ملی و جهانی (مطالعه موردی لرستان)». مجله جامعه‌شناسی ایران. دوره چهارم. شماره ۴.
- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۷۹) پایان نظم. ترجمه غلامعباس توسلی. تهران: جامعه ایرانیان.
- کوزر، لوئیس و برنارد روزنبرگ (۱۳۸۷) نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی. ترجمه فرهنگ ارشاد. تهران: نی.
- کوئن، بروس (۱۳۷۹) مبانی جامعه‌شناسی. ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل. چاپ یازدهم. تهران: سمت.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۹) جامعه‌شناسی. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نی.
- هال، جان استوارت (۱۳۸۳). «هویت‌های قدیم و جدید. قومیت‌های قدیم و جدید». ترجمه شهریار وقفی پور. فصلنامه ارغنون. ش ۲۴.

- Armstrong.J.(1990)"Contemporary Ethnicity: the Moral Dimension in Comparative Perspective", *The Riview of Politics*,52(2)163-89.
- Brass. R. Paul (1991) *Ethnicity and Nationalism: Theory and Comparison* , New Delhi and New Bury park
- Conner. Walker (1978) *Ethnic and Racial Studies*, Vol.1.
- Conversi.D.(1995)"Reassessing Current Theories of Nationalism: Nationalism as Boundary Maintenance and Creation", *Nationalism and Ethnic Politics*.1(1)73-85
- 5- Epstein. A.L., *Ethnos and Identity: Three studies in Ethnicity*.On internet.
- Eriksen H. Thomas (2001) *Ethnic Identity, National Identity and intergroup conflict: the Significance of Personal*. On internet.
- Eriksen. H. Thomas (1993) *Ethnicity and Nationalism: Anthropological Perspectives*, London: Plato Press.
- Hale , E. Henry (2002) *Conceptualizing Ethnicity for Political Science: Towards a More Rational National* , Indiana University.
- Hechter.M.(1975) *Internal Colonialism: The Celtic Fringe in British National Development*, London and Henley:Routledge&Kegan Paul.
- Helman C. G.(2000) *Culture,Health,and Illness*, Oxford: Butterworth-Heinemann
- Kupper.Adam.& Jessica Kupper (1989) *The Social Science Encyclopedia*, London: Routledge&Kegan Paul.
- Krieger.Nancy (1996) *Inequality, Diversity and Health: Thoughts on Race\Ethnicity and Gender* , *Jamwa* , Vol 51.No4.
- Martha, E. Banal & George. P. Knishes (1993) *Ethnic Identity Formation and Transmission Among Hispanics and Other Minorities*. New York.
- Nairn Tom (1997) *Faces of Nationalism. Janus Revisited*, Paul.James, *The Ethics of Nationalism in a Global Age. ETHICAL AGENDAS*, Chapter 12, London.
- Nairn Tom (1981) *The Break –up of Britain:Crisis and Neonatioalism* , London: Verso.
- Phinney. Jean. S. & Alipuria. l.(2004) *At the Interface of Cultures: Multi - ethnic / Multiracial High School and College Student* , *Journal of Social Psychology*. 136 – 158.

- Pollata, Lora & Michel Ferrari (2001) " Narrative and Conceptual Dimensions of Immigrant Ethnic Identity", The Genetic Epistemologist vol 29. No. 1.
- Smith. D. Anthony (1991) "The Ethnic Origins of Nations" , International Studies in Sociology and Social Anthropology, Volume LX.
- Smith.D. Anthony (1991 a), National Identity , London.
- Smith. D. Anthony (1999 b), Gastronomy or Geology ? The Role of Nationalism in the Reconstruction of Nation.
- Snow, David (2001), Collective Identity and Expressive forms, Center for the Study of Democracy.
- Yuval.Nira (1997), Gender, Ethnicity ,Race and Class. London: Sage Publications.

